شکست سیاست‌های بنزینی بدون اصلاح مصرف خودروها

بنزین در ایران تنها یک کالای مصرفی نیست؛ با هزینه رفت‌وآمد، اشتغال، دسترسی به درمان و حتی امکان سکونت در مناطق دور از مراکز شهری ارتباط دارد. به همین دلیل، هر تغییری در شیوه عرضه، سهمیه‌بندی یا دسترسی به آن، آثاری فراتر از جایگاه‌های سوخت بر زندگی مردم می‌گذارد. سیاست‌گذاری در این حوزه، علاوه بر محاسبات اقتصادی، به شناخت شرایط اجتماعی و جغرافیایی، هماهنگی اجرایی و اطلاع‌رسانی روشن نیاز دارد.

دولت برای مدیریت مصرف و مقابله با قاچاق، دلایل قابل اعتنایی مطرح می‌کند؛ از فشار واردات بر منابع ارزی تا خروج غیرقانونی سوخت یارانه‌ای. بااین‌حال، داشتن مسئله‌ای واقعی، به‌تنهایی درستی هر راه‌حلی را تضمین نمی‌کند. پرسش این است که چرا تصمیم‌های بنزینی، پیش از آنکه به برنامه‌ای روشن و قابل پیش‌بینی تبدیل شوند، با روایت‌های متفاوت، ابهام درباره جزئیات و نگرانی مصرف‌کنندگان همراه می‌شوند؟

پاسخ را باید در فاصله میان «مدیریت عرضه بنزین» و «سیاست جامع حمل‌ونقل و انرژی» جست‌وجو کرد؛ فاصله‌ای که باعث می‌شود محدودکردن دسترسی، زودتر از اصلاح عوامل مصرف در دستور کار قرار گیرد.

مصرف‌کننده باید بداند پس از پایان سهمیه چه می‌کند، سوخت مازاد را از کجا و با چه نرخی می‌خرد. سهمیه جبرانی بر چه مبنایی تعلق می‌گیرد و مسئول رسیدگی به موارد پیش‌بینی‌نشده کدام دستگاه است. وقتی پاسخ این پرسش‌ها هم‌زمان با اعلام تصمیم منتشر نشود، فضای خالی اطلاعات با برداشت‌های متفاوت و شایعه پر می‌شود.

بنزین در ایران تنها یک کالای مصرفی نیست؛ با هزینه رفت‌وآمد، اشتغال، دسترسی به درمان و حتی امکان سکونت در مناطق دور از مراکز شهری ارتباط دارد. به همین دلیل، هر تغییری در شیوه عرضه، سهمیه‌بندی یا دسترسی به آن، آثاری فراتر از جایگاه‌های سوخت بر زندگی مردم می‌گذارد.

هزینه‌ای که نباید فقط از مردم مطالبه شود

یکی از ضعف‌های اساسی در بحث بنزین، تمرکز بر میزان مصرف راننده بدون توجه کافی به ویژگی خودرویی است که در اختیار او قرار دارد. مصرف سوخت فقط محصول انتخاب فرد نیست؛ کیفیت موتور و گیربکس، وزن خودرو، وضعیت نگهداری، ترافیک، کیفیت راه و دسترسی به حمل‌ونقل عمومی نیز بر آن اثر می‌گذارد.

وقتی بخش بزرگی از مردم از خودروهای داخلی استفاده می‌کنند و امکان اقتصادی تعویض خودرو یا خرید محصول کم‌مصرف‌تر را ندارند، نمی‌توان همه مسئولیت کاهش مصرف را بر دوش آنان گذاشت. راننده می‌تواند سفر غیرضروری را حذف کند یا شیوه رانندگی خود را تغییر دهد اما نمی‌تواند با تصمیم شخصی فناوری موتور خودرو را ارتقا دهد.

از این منظر، سیاست بنزینی باید با سیاست صنعتی پیوند بخورد. دولت لازم است روشن کند خودروسازان چه تعهد زمان‌بندی‌شده‌ای برای کاهش مصرف دارند، نظارت بر استانداردها چگونه انجام می‌شود و نوسازی خودروهای فرسوده با چه منابع و تسهیلاتی پیش می‌رود. بدون این تعهدها، محدودیت مصرف برای شهروند ملموس است اما مسئولیت تولیدکننده کمتر دیده می‌شود.

البته اصلاح ناوگان فرایندی زمان‌بر است و نمی‌توان مدیریت ناترازی را تا پایان آن متوقف کرد. راه منطقی، اجرای هم‌زمان اقدامات فوری و اصلاحات ساختاری است؛ به‌گونه‌ای که مردم بدانند در کنار انتظار صرفه‌جویی از آنان، برای کاهش مصرف اجباری خودروها نیز برنامه‌ای قابل سنجش وجود دارد. عدالت در سیاست انرژی، فقط توزیع برابر لیتر بنزین نیست؛ توزیع منصفانه مسئولیت اصلاح نیز هست.

جایگزین‌ها در دسترس باشند

تمرکز مستمر بر سهمیه و کارت سوخت، یک پرسش بنیادی را به حاشیه می‌برد: چرا بخش بزرگی از تقاضای حمل‌ونقل باید همچنان به بنزین وابسته بماند؟ تجربه سیاست‌گذاری در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، به‌ویژه در توسعه خودروهای دوگانه‌سوز و جایگاه‌های سی‌ان‌جی، نشان می‌دهد متنوع‌سازی سوخت موضوع تازه‌ای نیست. مسئله، استمرار و به‌روزرسانی این مسیر است.

بازگشت به منطق سبد سوخت، به معنای تجویز یک گزینه برای همه خودروها نیست. سی‌ان‌جی می‌تواند برای بخشی از ناوگان، به‌خصوص خودروهای پرتردد شهری، جایگزین باشد؛ مشروط به دسترسی مناسب به جایگاه، ایمنی مخزن، کیفیت تبدیل و صرفه اقتصادی. در عین حال، توسعه آن باید با محدودیت‌های فصلی تأمین گاز هماهنگ شود تا ناترازی از بخشی به بخش دیگر منتقل نشود. ال‌پی‌جی نیز تنها در قالب زنجیره رسمی تأمین، تجهیزات استاندارد و نظارت ایمنی قابل بررسی است. رهاکردن مصرف‌کننده



وقتی بخش بزرگی از مردم از خودروهای داخلی استفاده می‌کنند و امکان اقتصادی تعویض خودرو یا خرید محصول کم‌مصرف‌تر را ندارند، نمی‌توان همه مسئولیت کاهش مصرف را بر دوش آنان گذاشت. راننده می‌تواند سفر غیرضروری را حذف کند یا شیوه رانندگی خود را تغییر دهد اما نمی‌تواند با تصمیم شخصی فناوری موتور خودرو را ارتقا دهد.

میان تقاضای موجود و تبدیل‌های غیراستاندارد، جای سیاست‌گذاری را نمی‌گیرد. درباره دیزل نیز باید میان کاربردهای مختلف تفکیک کرد؛ استفاده از آن در ناوگان مناسب، به کیفیت سوخت، فناوری موتور و کنترل آلایندگی وابسته است و نسخه عمومی برای خودروهای سواری محسوب نمی‌شود.

خودروهای برقی و هیبریدی هم بخشی از راه‌حل هستند نه راه‌حلی فوری و بدون هزینه. قیمت خرید، زیرساخت شارژ، خدمات پس از فروش و ظرفیت تأمین برق باید در برنامه توسعه آنها دیده شود. برقی‌سازی هدفمند ناوگان پرتردد، در صورت فراهم‌بودن زیرساخت، می‌تواند نقطه شروع واقع‌بینانه‌تری از انتظار تغییر سریع همه خودروهای شخصی باشد.

بنابراین، مسئله صرفاً افزودن نام چند سوخت به اسناد نیست. سبد سوخت زمانی معنا دارد که شهروند و فعال اقتصادی بتوانند میان گزینه‌های ایمن، در دسترس و مقرون‌به‌صرفه انتخاب کنند. محدودکردن بنزین بدون ساختن این امکان، الزام به تغییر رفتار بدون فراهم‌کردن ابزار آن است.

از کنترل کارت تا اصلاح سیاست

جمع‌آوری کارت‌های جایگاه‌ها ممکن است یکی از مسیرهای سوءاستفاده را محدود کند اما به‌تنهایی معادل مهار قاچاق نیست. لازم است سهم هر مسیر در خروج غیرقانونی سوخت، میزان اثربخشی محدودیت و احتمال انتقال تخلف به روش‌های دیگر بررسی شود. آمار قاچاق نیز باید با تفکیک نوع فرآورده و توضیح روش برآورد منتشر شود تا مبنای تصمیم و امکان ارزیابی آن روشن باشد.

در مقابل، نیاز مصرف‌کننده واقعی باید پیش از اجرای محدودیت تعیین تکلیف شود. اعتراض نمایندگان هرمزگان به کفایت سهمیه و دشواری رفت‌وآمد در مسافت‌های طولانی، نمونه‌ای از همین مسئله است. قاعده یکسان ممکن است در مناطق برخوردار از حمل‌ونقل عمومی و مناطق پراکنده، آثار یکسانی نداشته باشد.

این موضوع محدود به یک استان نیست و باید در طراحی ملی دیده شود. سهمیه‌های جبرانی می‌توانند بخشی از مشکل را کاهش دهند اما اگر معیار آنها روشن نباشد به فهرستی پایان‌ناپذیر از درخواست‌های شغلی تبدیل می‌شوند. بهتر است نیاز واقعی به پیمایش، نبود جایگزین حمل‌ونقل و شرایط خاص درمانی یا جغرافیایی، در کنار سازوکار ساده اعتراض و رسیدگی، مبنای حمایت قرار گیرند.

تصمیم بنزینی کاملاً بی‌حاشیه، با توجه به گستردگی آثار آن، انتظار واقع‌بینانه‌ای نیست اما تصمیم قابل فهم، قابل پیش‌بینی و قابل اصلاح، شدنی است. لازمه آن انتشار برنامه پیش از اجرا، اعلام مسئول پاسخ‌گو، فراهم‌کردن مسیر قانونی تأمین نیاز مازاد و ارزیابی عمومی نتایج است. دولت زمانی می‌تواند همراهی پایدار مردم را انتظار داشته باشد که سیاست بنزینی را از مدیریت کارت‌ها فراتر ببرد؛ خودروساز را به کاهش مصرف ملزم کند، حمل‌ونقل عمومی را توسعه دهد، سبد سوخت را جدی بگیرد و درباره تصمیم‌هایش با یک صدای روشن سخن بگوید. ناترازی بنزین مسئله‌ای چندعاملی است؛ حل آن با ابزاری که عمدتاً مصرف‌کننده نهایی را هدف می‌گیرد، نه کافی است و نه لزوماً کم‌هزینه.

خبرگزاری مهر

آیا رتبه‌بندی جامع برای امنیت سایبری بانک‌ها کافی است؟



امنیت سایبری بانک‌ها از یک موضوع تخصصی در واحد فناوری اطلاعات، به یکی از ریسک‌های جدی نظام مالی تبدیل شده است. تکرار اختلال در خدمات بانکی طی ماه‌های گذشته و درگیر شدن هم‌زمان چند بانک در برخی رخدادها نشان داد آسیب‌پذیری یک سامانه یا زیرساخت مشترک می‌تواند مستقیماً دسترسی مردم به خدمات مالی را مختل کند؛ مسئله‌ای که حالا مرکز ملی فضای مجازی را به سمت رتبه‌بندی رسمی امنیت سایبری بانک‌ها و بانک مرکزی را به سمت تقویت نقش فناوری اطلاعات در ساختار مدیریتی مؤسسات اعتباری سوق داده است.

در ۲۸ مهرماه نخستین نتایج رتبه‌بندی جامع امنیت سایبری بانک‌ها در جلسه‌ای با حضور مرکز ملی فضای مجازی، بانک مرکزی، مرکز مدیریت افتا، سازمان بازرسی کل کشور و مدیران بانک‌ها اعلام شد. رتبه‌ها در مرحله نخست فقط در اختیار مدیران بانک‌ها قرار گرفته و بانک‌ها یک ماه فرصت دارند ایرادهای شناسایی‌شده را اصلاح کنند. پس از پایان این مهلت، ارزیابی دوباره انجام خواهد شد و مرکز ملی فضای مجازی وعده داده نتایج نهایی را در اختیار مردم قرار دهد. همچنین قرار است این ارزیابی‌ها به‌صورت مستمر و در دوره‌های سه‌ماهه تکرار شود.

این تصمیم در ظاهر یک تغییر مهم در نظام نظارت است؛ زیرا تا پیش از این گزارش‌های امنیتی عمدتاً میان دستگاه‌های مسئول و مجموعه‌های مورد ارزیابی باقی می‌ماند. «سیدمحمدامین آقامیری»، رئیس مرکز ملی فضای مجازی نیز اعلام کرده «مردم حق دارند بدانند نهادی که خدمات مالی خود را به آن می‌سپارند از چه سطح امنیتی برخوردار است و بتوانند متناسب با میزان ریسک، درباره استفاده از خدمات بانک‌ها تصمیم بگیرند.»

با این حال انتشار رتبه به‌تنهایی نمی‌تواند ضعف‌های امنیتی شبکه بانکی را برطرف کند. مسئله اصلی این است که بانک پایین‌تر در رتبه‌بندی پس از دریافت نتیجه چه الزام عملی برای اصلاح زیرساخت خود خواهد داشت و اگر در ارزیابی‌های بعدی همچنان نمره نامطلوب بگیرد، چه ضمانت اجرایی در انتظار آن خواهد بود. در این موضوع پیش‌تر نیز در مصاحبه علیرضا بزرگمهری؛ عضو هیئت‌مدیره انجمن تحول دیجیتال ایران با عنوان «بانک‌ها زیر سایه ضعف حکمرانی فناوری؛ حملات سایبری از کجا آب می‌خورد؟» مطرح شده بود. این عضو انجمن تحول دیجیتال ایران ضعف حکمرانی فناوری و کاهش اثربخشی نظام نظارتی را مهم‌تر از نگاه صرفاً فنی به رخدادها دانسته و نسبت به تمرکز بخشی از داده‌ها و خدمات بانکی نزد شرکت‌های ارائه‌دهنده زیرساخت هشدار داده بود.

وی همچنین بر این باور است که در چنین شرایطی رتبه‌بندی اگر فقط وضعیت خود بانک را بررسی کند اما ریسک شرکت ارائه‌دهنده Core Banking، مراکز داده، پیمانکاران امنیتی و زیرساخت ارتباطی مشترک را نسنجد، بخشی از ریسک واقعی شبکه خارج از ارزیابی باقی خواهد ماند.

انتقال امنیت از اتاق سرور به هیئت‌مدیره

تغییر مهم دیگری که هم‌زمان با رتبه‌بندی اتفاق افتاده، انتقال مسئولیت امنیت سایبری از سطح فنی به سطح مدیریت ارشد بانک است. بانک مرکزی در بخشنامه جدید خود که پس از مصوبه ۲۸ شهریور ۱۴۰۵ هیئت عامل صادر شده، به مؤسسات اعتباری توصیه کرده در ترکیب هیئت‌مدیره از عضوی دارای دانش، مهارت و تجربه کافی در حوزه فناوری اطلاعات استفاده کنند.

همچنین بر استفاده مؤثرتر از معاون فناوری اطلاعات در هیئت عامل و تقویت کمیته فناوری اطلاعات هیئت‌مدیره تأکید شده است. اهمیت این تصمیم از آن جهت است که بخش مهمی از ضعف‌های امنیتی الزاماً ناشی از نبود تجهیزات ارتباطی، نرم‌افزار، مرکز داده یا شرکت فناوری مشترک استفاده می‌کنند، ضعف یک حلقه می‌تواند هم‌زمان چند مجموعه را متأثر کند.

«محسن پاشا»؛ قائم‌مقام و معاون امنیت مرکز ملی فضای مجازی نیز در توضیح معیارهای جدید صراحتاً به همین ریسک اشاره کرده و گفته ارزیابی باید مشخص کند آیا خطر ناشی از پیمانکاران، شرکت‌های فناوری وابسته و ارائه‌دهندگان خدمات مشترک به‌درستی مدیریت می‌شود یا خیر. به گفته وی یک آسیب‌پذیری در شرکت نرم‌افزاری مشترک یا اختلال در یک زیرساخت ارتباطی می‌تواند چند بانک و حتی زنجیره پرداخت را هم‌زمان درگیر کند.

اجرای نخستین رتبه‌بندی جامع امنیت سایبری بانک‌ها را می‌توان یک تغییر مهم نسبت به الگوی نظارت صرفاً محرمانه دانست. اما تجربه حملات اخیر نشان داده مسئله امنیت شبکه بانکی بزرگ‌تر از هر بانک به‌صورت منفرد است. زیرساخت‌های مشترک، شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات فناوری، مدیریت متمرکز داده، پیمانکاران و تصمیمات هیئت‌مدیره همگی بخشی از زنجیره ریسک هستند.

نیست؛ اولویت‌بندی بودجه، انتخاب پیمانکار، معماری شبکه، سیاست پشتیبان‌گیری، مدیریت دسترسی‌ها و حتی تصمیم درباره ادامه فعالیت یک سامانه آسیب‌پذیر در سطوح مدیریتی اتخاذ می‌شود.

معاون امنیت مرکز ملی فضای مجازی نیز تأکید کرده ارزیابی امنیت نباید بر تعداد تجهیزات خریداری‌شده متمرکز باشد. بانک باید نشان دهد دارایی‌های حیاتی خود را می‌شناسد، مسئولیت امنیت در سطح هیئت‌مدیره تعریف شده، توان تشخیص زودهنگام تهدید وجود دارد، برنامه واکنش به حادثه آزمایش شده و پس از حمله نیز امکان بازیابی سریع خدمات حیاتی فراهم است.

این رویکرد با مقررات قبلی بانک مرکزی نیز همخوانی دارد. در دستورالعمل حداقل الزامات استقرار نظام کنترل داخلی مؤسسات اعتباری، مسئولیت طراحی کنترل‌های فناوری، مدیریت امنیت اطلاعات، کنترل خدمات برون‌سپاری‌شده و ایجاد سازوکارهای مدیریت ریسک در نهایت به هیئت‌مدیره و هیئت عامل بانک‌ها سپرده شده است. بنابراین اصل مسئولیت مدیریتی موضوع تازه‌ای نیست؛ آنچه اکنون اهمیت دارد، اجرای واقعی و سنجش‌پذیر این تکالیف است.

رتبه‌بندی باید چه چیزی را بسنجد؟

مرکز ملی فضای مجازی دامنه مورد انتظار از ارزیابی را گسترده تعریف کرده است؛ از حکمرانی و مدیریت ریسک گرفته تا حفاظت از داده، امنیت زیرساخت، آمادگی نیروی انسانی، مدیریت رخداد، تداوم کسب‌وکار، بازیابی خدمات و امنیت زنجیره تأمین. این دامنه اهمیت زیادی دارد؛ زیرا ممکن است یک بانک تجهیزات امنیتی گران‌قیمت در اختیار داشته باشد اما زمان کشف حمله در آن طولانی باشد، نسخه‌های پشتیبان آن عملاً قابل بازیابی نباشد یا شرکت پیمانکار دسترسی بیش از اندازه به داده‌های حساس داشته باشد. رتبه‌بندی زمانی ارزشمند است که این تفاوت‌ها را آشکار کند؛ نه اینکه صرفاً تعداد سامانه‌ها، بودجه فناوری یا گواهی‌های دریافت‌شده را به امتیاز تبدیل کند.

معاون امنیت مرکز ملی فضای مجازی نیز بر ضرورت شفاف بودن شاخص‌ها، قابل دفاع بودن معیارها، متناسب بودن مدل ارزیابی با اندازه بانک، وجود مسیر اعتراض، تمرکز بر ریسک واقعی و حفظ محرمانگی اطلاعات حساس تأکید کرده است. قرار است شاخص‌های ارزیابی در سال آینده نیز سخت‌گیرانه‌تر شوند. اما همین‌جا یک تعادل دشوار شکل می‌گیرد. مردم باید بدانند کدام بانک از امنیت بالاتر یا پایین‌تری برخوردار است اما انتشار جزئیات فنی آسیب‌پذیری‌ها می‌تواند خود به یک خطر امنیتی تبدیل شود. بنابراین گزارش عمومی باید به‌اندازه‌ای شفاف باشد که مشتری بتواند ریسک بانک را تشخیص دهد، بدون آنکه اطلاعاتی مانند نوع آسیب‌پذیری، معماری سامانه، نقاط نفوذ یا ضعف زیرساختی در اختیار مهاجمان قرار گیرد.

آزمون واقعی از اینجا آغاز می‌شود

بانک‌ها اکنون نتایج اولیه خود را دریافت کرده‌اند و یک ماه برای اصلاح فرصت دارند. همین مرحله می‌تواند ارزش واقعی طرح را مشخص کند. اگر نواقص اعلام‌شده در همین دوره کوتاه اصلاح و در ارزیابی دوم راستی‌آزمایی شوند، رتبه‌بندی از یک ابزار اطلاع‌رسانی به یک سازوکار نظارتی عملیاتی تبدیل می‌شود. اما اگر اصلاحات به تهیه مستندات، خرید تجهیزات یا تغییر ظاهری فرآیندها محدود شود، جدول نهایی الزاماً تصویری از تاب‌آوری واقعی شبکه ارائه نخواهد کرد.

یکی از نقاط ضعف تاریخی نظارت در این حوزه نیز همین فاصله میان وجود الزام و اجرای الزام بوده است. در گزارش‌های پیشین اقتصاد معاصر نیز از وجود اسناد و مقررات متعدد در حوزه ریسک فناوری اطلاعات سخن گفته شده بود اما نقد اصلی این بود که بخشی از شبکه بانکی با اجرای کامل آنها فاصله دارد و نظارت مستمر و دارای ضمانت اجرا تضعیف شده است.

ازاین‌رو معیار موفقیت طرح جدید تعداد بانک‌هایی نیست که در پایان یک ماه رتبه خود را بهتر می‌کنند؛ مهم‌تر آن است که مشخص شود ضعف شناسایی‌شده واقعاً در محیط عملیاتی رفع شده یا تنها پاسخ اداری برای آن تهیه شده است. آزمون سناریوهای حمله، زمان بازیابی سامانه، قابلیت استفاده واقعی از پشتیبان‌ها، سرعت کشف نفوذ، کنترل دسترسی پیمانکاران و توان ادامه خدمات در شرایط بحران شاخص‌هایی هستند که فاصله میان امنیت روی کاغذ و امنیت عملیاتی را مشخص می‌کنند.

ضمانت اجرا را هم باید دید

انتشار عمومی نتیجه می‌تواند برای نخستین بار امنیت سایبری را به یکی از متغیرهای رقابت میان بانک‌ها تبدیل کند. مشتری بانکی که تاکنون عمدتاً نرخ سود، کیفیت اپلیکیشن، تعداد شعب یا خدمات اعتباری را مقایسه می‌کرد ممکن است از این پس رتبه امنیت را نیز در انتخاب خود لحاظ کند. این تغییر بالقوه می‌تواند فشار بازار را بر بانک‌های ضعیف افزایش دهد اما برای نظارت بر یک زیرساخت حیاتی، فشار مشتری به‌تنهایی کافی نیست.

هنوز باید روشن شود بانکی که پس از فرصت اصلاح همچنان در سطح نامطلوب قرار می‌گیرد با چه اقدام نظارتی مواجه خواهد شد؛ آیا برنامه اصلاحی اجباری خواهد داشت؟ آیا محدودیت در توسعه خدمات دیجیتال برای آن در نظر گرفته می‌شود؟ آیا وضعیت مدیران مسئول فناوری و امنیت در ارزیابی صلاحیت حرفه‌ای آنها اثر خواهد گذاشت؟

مرکز ملی فضای مجازی تأکید کرده شاخص‌های کلیدی امنیت سایبری باید بخشی از ارزیابی عملکرد مدیران ارشد باشد و سرعت تشخیص حادثه، کیفیت بازیابی، حفاظت از داده مشتری و اجرای برنامه اصلاحی در سنجش عملکرد آنها لحاظ شود. اگر چنین پیوندی میان رتبه امنیتی و پاسخگویی مدیران شکل نگیرد، خطر آن وجود دارد که رتبه‌بندی به شاخصی اعتباری تبدیل شود که بانک‌ها برای بهبود تصویر عمومی خود دنبال می‌کنند، نه الزام عملیاتی که عدم رعایت آن هزینه مدیریتی و نظارتی داشته باشد.

رتبه امنیت پایان کار نیست

اجرای نخستین رتبه‌بندی جامع امنیت سایبری بانک‌ها را می‌توان یک تغییر مهم نسبت به الگوی نظارت صرفاً محرمانه دانست. برای نخستین بار قرار است پس از فرصت اصلاح، نتیجه ارزیابی به مردم اعلام شود و این ارزیابی نیز هر سه ماه تکرار شود. اما تجربه حملات اخیر نشان داده مسئله امنیت شبکه بانکی بزرگ‌تر از هر بانک به‌صورت منفرد است. زیرساخت‌های مشترک، شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات فناوری، مدیریت متمرکز داده، پیمانکاران و تصمیمات هیئت‌مدیره همگی بخشی از زنجیره ریسک هستند.

بانک مرکزی نیز با توصیه به حضور متخصص فناوری در هیئت‌مدیره عملاً پذیرفته است که امنیت سایبری دیگر صرفاً مسئولیت واحد IT نیست و باید به سطح حکمرانی بانک منتقل شود. از اینجا به بعد ارزش رتبه‌بندی با سه معیار سنجیده خواهد شد؛ آیا ضعف‌های واقعی و نه صرفاً اسنادی را شناسایی می‌کند، آیا بانک ضعیف مجبور به اصلاح می‌شود و آیا مدیران و شرکت‌های فناوری در برابر نتیجه عملکرد خود پاسخگو خواهند بود.

اقتصاد معاصر

مرکز ملی فضای مجازی تأکید کرده شاخص‌های کلیدی امنیت سایبری باید بخشی از ارزیابی عملکرد مدیران ارشد باشد و سرعت تشخیص حادثه، کیفیت بازیابی، حفاظت از داده مشتری و اجرای برنامه اصلاحی در سنجش عملکرد آنها لحاظ شود. اگر چنین پیوندی میان رتبه امنیتی و پاسخگویی مدیران شکل نگیرد، خطر آن وجود دارد که رتبه‌بندی به شاخصی اعتباری تبدیل شود که بانک‌ها برای بهبود تصویر عمومی خود دنبال می‌کنند، نه الزام عملیاتی که عدم رعایت آن هزینه مدیریتی و نظارتی داشته باشد.

انتشار رتبه به‌تنهایی نمی‌تواند ضعف‌های امنیتی شبکه بانکی را برطرف کند. مسئله اصلی این است که بانک پایین‌تر در رتبه‌بندی پس از دریافت نتیجه چه الزام عملی برای اصلاح زیرساخت خود خواهد داشت و اگر در ارزیابی‌های بعدی همچنان نمره نامطلوب بگیرد، چه ضمانت اجرایی در انتظار آن خواهد بود.

پیوند میراث هیدروکربنی ایران با صنعت پتروشیمی

مطالعه تاریخ علم و فناوری در فلات ایران، همواره روایتی شگرف از تعاملی خردورزانه میان انسان و بسترهای سرشار طبیعی این سرزمین کهن بوده است. هنگامی که سخن از صنعت نفت، قیر و مشتقات هیدروکربوری به میان می‌آید، اذهان عمومی و حتی بسیاری از پژوهشگران ناخودآگاه به سوی سده گذشته و اکتشافات مدرن نفت در مسجدسلیمان متمایل می‌شوند.

حال آن‌که ریشه‌های ژرف این صنعت راهبردی، در لایه‌های دیرینه‌شناسی و باستان‌شناسی این مرزوبوم ریشه دارد و قدمت آن به هزاره‌های پنجم پیش از میلاد بازمی‌گردد.

ایرانیان باستان بسیار پیش‌تر از ظهور انقلاب صنعتی در غرب، با تیزهوشی و رصد تراوش‌های سطحی نفت و چشمه‌های قیر طبیعی (Oil Seeps) در دامنه‌های زاگرس، خوزستان و فلات مرکزی، به درک شهودی و تجربی عظیمی از فرآوری مواد دست یافتند. این دانش بومی در قالب عایق‌کاری سازه‌ها (همچون زیگورات چغازنبیل)، ساخت ابزار ترکیبی، تسلیحات و روشنایی بروز یافت. فراتر از آن، در دوران طلایی تمدن اسلامی، دانشمندان برجسته‌ای چون محمد بن زکریای رازی با تدوین روش‌های علمی تقطیر نفت، گامی بلند در جهت جداسازی و بهره‌برداری هدفمند از مشتقات هیدروکربوری برداشتند تا این مسیر از «استفاده غریزی و صرفاً تجربی» به «فن‌آوری و علم مواد» ارتقا یابد.

در عصر حاضر، صنعت پتروشیمی و صنایع پایین‌دستی آن - از جمله تولید پلیمرها، رزین‌ها و مواد پیشرفته مورد نیاز در صنایع حساسی چون خودروسازی- در تحلیل نهایی چیزی جز تکامل تکنولوژیک، بهینه‌سازی و مهندسی مولکولی همان فرآیندهای کهن نیستند. در این زنجیره طولانی، ماده اولیه (هیدروکربن‌های زمین) ثباتِ خود را حفظ کرده، اما ابزارِ تبدیل از ابزارهای ابتدایی باستانی به مجتمع‌های عظیم و پیچیده پتروشیمی مبدل گشته است. بازخوانی این پیوند عمیق میان باستان‌شناسی صنعتی و پتروشیمی مدرن، فراتر از یک تفنن تاریخی، یک ضرورت راهبردی است.

این نگرش به ما می‌آموزد که توسعه پایدار صنعتی و خلق ارزش افزوده در اقتصاد ملی، نیازمند پیوند زدن نوآوری‌های روز با ریشه‌های اصیل بومی و تاریخی است؛ رویکردی که می‌تواند الهام‌بخش صنعتگران، پژوهشگران و مدیران صنعتی در ترسیم افق‌های نوین توسعه، تهاتر فناوری و حضور قدرتمند در بازارهای جهانی باشد.

علی طیبی

فروش یوانی نفت در هرمز اقدامی که فراموش شد

موضوع معاملات نفتی با یوان، برای ایران از این جهت اهمیت دارد که یکی از نتایج آن کاهش قدرت آمریکا برای مختل کردن درآمدهای نفتی ایران از طریق نظام مالی دلاری است. کاهش وابستگی به دلار می‌تواند مستقیماً بر توانایی ایران در فروش نفت، دسترسی به درآمدهای ارزی و تأمین کالاهای موردنیاز اثر بگذارد.



۲۳ اسفند ۱۴۰۴ زمانی که جنگ وارد سومین هفته خود شده بود و تنگه هرمز تحت مدیریت نیروهای مسلح ایران قرار داشت و نفتکش‌های زیادی منتظر اجازه ایران برای عبور بودند و رایزنی می‌کردند؛ خبری منتشر شد که توجه بسیاری از کارشناسان و اقتصاددانان را به خود جلب کرد.

«ایران اکنون در حال بررسی اجازه عبور به تعداد محدودی نفتکش از تنگه هرمز است اما فقط در صورتی که محموله نفتی آن‌ها با یوان چین معامله شود.» همین خبر کافی بود تا تحلیل‌های زیادی پیرامون آن شکل بگیرد. «کنت روگاف»؛ استاد اقتصاد دانشگاه هاروارد و اقتصاددان ارشد سابق صندوق بین‌المللی پول، در همین خصوص گفت که «اگر ایران و چین پیروز شوند، این اتفاق کشورها را تشویق خواهد کرد که برای محافظت از خود در برابر گروگان گرفته شدن توسط تحریم‌های مالی آمریکا وابستگی خود را به نظام مالی دلار کاهش دهند.»

«جفری ساکس»؛ اقتصاددان سرشناس دانشگاه کلمبیا نیز گفت که «هرچه کشورهای بیشتری به‌خصوص کشورهایی که خود را در معرض تحریم‌های آمریکا می‌بینند، تسویه معاملات‌شان را از دلار به ارزهای دیگری مانند یوان منتقل کنند جایگاه محوری دلار در نظام پرداخت و تجارت جهانی به‌تدریج تغییر خواهد کرد.»

کاهش نفوذ دلار

موضوع معاملات نفتی با یوان، برای ایران از این جهت اهمیت دارد که یکی از نتایج آن کاهش قدرت آمریکا برای مختل کردن درآمدهای نفتی ایران از طریق نظام مالی دلاری است. کاهش وابستگی به دلار می‌تواند مستقیماً بر توانایی ایران در فروش نفت، دسترسی به درآمدهای ارزی و تأمین کالاهای موردنیاز اثر بگذارد.

در شرایط فعلی بخش مهمی از تجارت بین‌المللی از طریق دلار و شبکه بانکی تحت نفوذ آمریکا انجام می‌شود. این وابستگی به واشنگتن امکان می‌دهد با تحریم بانک‌ها، محدود کردن دسترسی به حساب‌های کارگزاری و مسدود کردن دارایی‌ها هزینه تجارت خارجی ایران را افزایش دهد.

اما با فروش نفت منطقه به یوان ماجرا دیگر صرفاً بی‌اثر کردن تحریم‌های ایران نیست بلکه تغییر در یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظام مالی بین‌المللی یعنی پیوند تجارت نفت با دلار خواهد بود.

افزایش نقش ژئوپلیتیکی ایران

براساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۲۵ روزانه به‌طور متوسط حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی از تنگه هرمز عبور کرده است؛ رقمی معادل حدود یک‌چهارم تجارت دریایی نفت جهان. بخش عمده این نفت نیز راهی بازارهای آسیایی، به‌ویژه چین و هند می‌شود. برای ایران چنین تحولی به معنای افزایش اهمیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی در منطقه خواهد بود.

به این معنا که ایران از یک کشور صرفاً صادرکننده نفت به بازیگری تأثیرگذار در معادلات انرژی و تجارت منطقه تبدیل می‌شود. کشوری که می‌تواند در تعیین مسیرهای انتقال انرژی، شیوه تسویه معاملات نفتی و شکل‌گیری روابط اقتصادی کشورهای منطقه نقش داشته باشد. چنین جایگاهی قدرت چانه‌زنی ایران در برابر کشورهای نفت‌خیز و قدرت‌های اقتصادی جهان به‌ویژه چین را افزایش می‌دهد و می‌تواند از منافع آن بهره ببرد.

برای چین موضوع بسیار بزرگ‌تر است. پکن با گسترش استفاده از یوان در معاملات نفتی کشورهای منطقه نه‌تنها جایگاه پول ملی خود را تقویت می‌کند بلکه می‌تواند به یکی از مراکز اصلی تسویه مالی تجارت انرژی جهان تبدیل شود.

تغییر توازن قدرت اقتصادی خاورمیانه

اگر چنین الگویی در کشورهای منطقه نهادینه شود ایران و چین می‌توانند از یک تغییر در شیوه پرداخت نفت به فرصتی برای تغییر توازن قدرت اقتصادی در خاورمیانه دست پیدا کنند.

اما موضوع این است که با وجود اهمیت راهبردی چنین تحولی برای ایران و چین و مطرح شدن آن در بحبوحه جنگ به نظر می‌رسد پس از برقراری آتش‌بس، پیگیری جدی و علنی برای تبدیل این پیشنهاد به یک سازوکار پایدار اقتصادی صورت نگرفته است.

در واقع آنچه در روزهای جنگ می‌توانست به اهرمی برای بازتعریف مناسبات مالی تجارت انرژی منطقه تبدیل شود هنوز به یک برنامه مشخص و اجرائی در سطح منطقه تبدیل نشده است.

اگر قرار است ایران از تحولات تنگه هرمز دستاوردی فراتر از مدیریت صرف تنگه هرمز به‌دست بیاورد شاید یکی از مهم‌ترین فرصت‌ها همین بازتعریف مناسبات پولی و مالی تجارت انرژی منطقه باشد. فرصتی که نباید در اثر مشغله ردوبدل کردن پیام‌ها به فراموشی سپرده شود.

خبرگزاری فارس

موضوع این است که باوجود اهمیت راهبردی جایگزینی یوان با دلار در معاملات نفتی برای ایران و چین و مطرح شدن آن در بحبوحه جنگ، به نظر می‌رسد پس از برقراری آتش‌بس، پیگیری جدی و علنی برای تبدیل این پیشنهاد به یک سازوکار پایدار اقتصادی صورت نگرفته است.